

مؤلفه‌های تصویر هنری در قرآن

دکتر سیدحسین سیدی*

چکیده

متون دینی، متون ادبی ویژه‌ای هستند و برای تأثیر بر مخاطب، از اسلوب خاص و ساختار زبانی شعرگونه بهره می‌گیرند. قرآن کریم به مثابه‌ی یک متن ادبی، در شیوه‌ی بیان سازوکارهای زبان ادبی را به کار بسته است. یکی از این سازوکارها تصویر هنری است که مقاله‌ی حاضر به مؤلفه‌های آن در قرآن می‌پردازد. تصویر هنری یعنی ایجاد هماهنگی و تناسب میان اندیشه و سبک یا زبان و احساس، تصویر موجب تبیین یک مفهوم ذهن یا انتزاعی برای مخاطب می‌گردد. تصویر یکی از مهم‌ترین روابط در واژگان متن است.

واژه‌های کلیدی: ۱- قرآن ۲- تصویر ۳- سبک

۱. پیشینه‌ی پژوهش

پژوهش در باب ساخت زبانی قرآن کریم و بررسی جنبه‌های زیباشناختی آن را قرآن‌پژوهان مسلمان از قرن دوم آغاز کردند. بررسی مجازها، تشبیهات، استعاره‌ها و زبان قرآن از دغدغه‌های مسلمانان قرن‌های نخست اسلامی بوده است. آثاری چون *معانی القرآن* از فراء، *تأویل القرآن* از ابو عبیده و بررسی جنبه‌های بیانی اعجاز در *آثاری چون النکت فی اعجاز القرآن* از خطابی، *اعجاز القرآن* از رمانی، *دلائل الاعجاز* از جرجانی نمونه‌هایی از این تلاش است. مفسرانی چون زمخشری در *الکشاف* و دیگر قرآن‌پژوهان نیز کوشیده‌اند به جنبه‌های زیباشناختی این متن شگفت بپردازند. در آثار گذشتگان، هرچند از تصویر هنری نامی برده نشده است، بررسی دیگر جنبه‌های زیباشناختی قرآن، گواه رویکرد آنان به متن از جنبه‌ی زیباشناختی و بررسی تصاویر هنری در آن است.

- «ایماژ^۱ یا تصویر، مجموعه امکانات بیان هنری است که در شعر مطرح است و زمینه‌ی اصلی آن را انواع تشبیه، استعاره، اسناد مجازی، رمز و گونه‌های مختلف ارائه‌ی تصاویر ذهنی می‌سازد» (۱۲، ص: ۱۵). آن‌چه را در نقد کلاسیک عرب، صور خیال می‌نامیدند، به نوعی همان تصویرگرایی^۲ است. تصویرگرایی نهضتی است در غرب، که در قرن بیستم شرح یافت. تصویرگرایان می‌کوشند اندیشه و حالات درونی را به زبان شعری روشن و محکم بیان نمایند. آن‌ها اصولی را برای تصویرگرایی وضع نموده‌اند که برخی از آن‌ها به قرار زیر است:
- ۱- به کارگیری زبان گفتار؛ ۲- به کارگیری زبان تصویر؛ ۳- آفرینش وزن‌های نو؛
 - ۴- تمرکز، که جوهر اصلی شعر است؛
 - ۵- برخورد مستقیم با «شیء»، خواه عینی و خواه ذهنی (۱۰، ص: ۱۵۵).
- بحث تصویر هنری در حقیقت، همان مباحث کلاسیک لفظ و معنا، شکل و مضمون است؛ چون لفظ یعنی ساخت و شکل ظاهری اثر ادبی و معنا همان اندیشه‌ای است که افاده‌ی غرض می‌نماید. بنابراین متن به دو دلالت تقسیم می‌شود:
- الف) دلالت بیرونی مربوط به ساخت؛ ب) دلالت درونی در ارتباط با مضمون.
- ناقدان کلاسیک عرب در مسیر بررسی زیبایی‌های هنری قرآن کریم، ناگزیر به مسأله‌ی تصویر هم پرداخته‌اند. جاحظ «شعر را گونه‌ای تصویر» می‌دانست (۹، ص: ۱۳۲). جرجانی هم «شعر را صنعت و گونه‌ای تصویر» قلمداد می‌کرد (۸، ص: ۳۶۵). ابن اثیر واژه‌ی تصویر را در خصوص امر محسوس به کار می‌برد و میان آن و معنا تقابل می‌افکند و تشبیه را که از ارکان صور خیال است، به چهار قسم زیر تقسیم می‌نماید:
- ۱- تشبیه معنا به معنا: مثل «زیدٌ اسدٌ» که غرض، بیان حالت «زید» در شهامت و دلیری است.
 - ۲- تشبیه معنا به تصویر: در آیه‌ی «وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بَقِيعَةٍ» (نور/۳۰).
 - ۳- تشبیه تصویر به تصویر: در آیه‌ی «وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ عَيْنٌ؛ كَانِهْنَ بَيْضَ مَكْنُونٍ» (صافات/۴۸ و ۴۹).
 - ۴- تشبیه تصویر به معنا: مثل بیت زیر از ابوتمام:
- و فتکت بالمالِ الجزيلِ و بالعدا فتک الصَّبا به بالمحبِّ المَعْرِمِ (۱، ج ۱، ص: ۳۹۸)
- (به سان غارت عشق نسبت به عاشق شیدا، ثروتش را غارت کردی).
- در این بیت، شاعر غارتگری (تصویر قابل مشاهده) را به غارت عشق (امر معنوی) تشبیه کرده است. ابن اثیر این قسم را لطیف‌ترین اقسام چهارگانه می‌داند، چون تصویر را به غیر تصویر منتقل نموده است.

در نقد جدید هم به تصویر عنایت ویژه‌ای می‌شود و از جمله ابزاری است که ادیب برای انتقال اندیشه و عاطفه‌اش، از آن کمک می‌گیرد. احمد الشایب تصویر هنری را به دو معنا می‌گیرد:

- ۱- آن‌چه در برابر موضوع ادبی قرار می‌گیرد و در خیال و عبارت ظاهر می‌شود؛
- ۲- آن‌چه در برابر سبک قرار می‌گیرد و به وحدت تحقق می‌یابد و بر کمال و تألیف و تناسب مبتنی است (۱۶، ص: ۱۸).

تصویر با خیال ارتباط تنگاتنگی دارد و برخی تصویر و خیال را یکی می‌دانند، چون هم از نظر لغت و هم از نظر اصطلاح، هم پوشان‌اند. از این‌رو، تصویر تنها به دلالت بصری محدود نمی‌شود. «تصویر زاییده‌ی واژه‌ای است که از آن مشتق شده است. یعنی واژه‌ی Imagination به معنای ملکه‌ی تخیل و تصویر» (۱۴، ص: ۴۹۸). اما اندک تفاوتی را میان خیال و تصویر می‌توان قایل شد و آن این‌که «خیال به معنای مجموعه تصرفات بیانی و مجازی در شعر است و تصویر، شامل هرگونه بیان برجسته و مشخص» (۱۲، ص: ۲۱). پس تصویر همان ساخت بیرونی است که از حالت درونی حکایت می‌کند. تصویر یعنی ایجاد هماهنگی و تناسب میان اندیشه و سبک یا زبان و احساس. به وسیله‌ی تصویر است که می‌توان مفهومی ذهنی و انتزاعی را برای مخاطب تبیین نمود. لذا بررسی هر متن (ادبی) باید در چارچوب روابطی باشد که زبان متن از حیث ساخت‌ها و تصاویر و رمزها آن را می‌سازد. زبان یک متن صرفاً واژگان نیستند؛ بلکه مهم‌تر از آن، روابط تو برتوی واژگان است. یکی از مهم‌ترین رابطه‌ها در واژگان متن، رابطه‌ی تصویری است. لذا گفته‌اند تصویر «بیان حالت یا رخدادی است با تمام اجزای آن و یا مظاهر محسوس آن. تابلویی است متشکل از واژگان یا قطعه‌های وصفی در ظاهر ولی در بیان شعری، الهام‌بخش جلوه‌های بسیار است. تصویر دارای قدرت الهام‌بخشی و فراتر از قدرت آهنگ و ریتم است؛ چون هم الهام‌بخش اندیشه است و هم عاطفه» (۱۶، ص: ۱۹).

اگر هنرها را بنا به رسانگی^۳ آن‌ها به هنرهای دیداری، شنیداری، گفتاری و هنرهای آمیخته تقسیم نماییم (۲۰، ص: ۱۲۴)، باید گفت هنر ادبیات به وضوح از دیگر هنرها متمایز است. از همین رو، مهم‌ترین اختلاف بین هنرها، ادبی و غیرادبی بودن آن‌ها است. آن‌چه در یک متن ادبی نقش رسانه را ایفا می‌کند، واژگان هستند که «آفرینش هنری شکل دادن دوباره‌ی این عناصر از پیش آماده و موجود است» (همان: ص: ۴۰). نقش رسانگی تصویر در یک متن ادبی از دیگر عناصر بیش‌تر است و کارکرد تصویر در متن، مفهوم ساختن معناست. تصویر در حقیقت، «همان شکل هنری است که الفاظ و واژگان آن را برمی‌گیرند و پس از آن که شاعر آن‌ها را در بافت بیانی به نظم می‌کشد تا به بیان تجربه‌ی شعری در متن بپردازد و در این رهگذر، از انرژی زبان در دلالت و ترکیب، آهنگ،

حقیقت، مجاز، ترادف، تضاد، مقابله، جناس و دیگر ابزار هنری بهره می‌گیرد» (۱۵، ص: ۹۹).

۲. تصویر در قرآن

گفتیم قرآن متنی ادبی است که ساز و کارهای زبان عربی را به کار بسته است. این که قرآن از کدام گونه از انواع ادبی است، باید گفت که قرآن نثر فنی است. «چون اصل کلام، نثر است نه شعر، و نثر هم از شعر برتر است؛ زیرا کتاب‌های مقدس همه به نثر نازل شده‌اند و وحدت در آن آشکار و از تکلف به دور است» (۵، ص: ۱۱۵). بنابراین نباید از سر ابهام‌گویی گفت «قرآن نه شعر است، نه نثر»؛ بلکه قرآن نثر است، هر چند «قافیه‌ی آیات آن بس قوی و تکان دهنده است» (۷، ص: ۷۷). «قرآن نه تنها به خاطر این که خالی از وزن و قافیه است، شعر نیست، بلکه برخلاف نثر قبل و بعد از اسلام، از شعر موزون هم خالی است» (۱۸، صص: ۴۵-۴۶). تصویر هنری در قرآن با توجه به مواد، میانی و طبیعت آن، کارکرد ویژه‌ای دارد. به عبارت دیگر، تصویر هنری در قرآن از بافت آن جدا نیست. تصویر در قرآن برای تصویر نیست؛ بلکه تصویر در خدمت بیان اندیشه‌ی دینی است. مؤلفه‌های تصویر هنری در قرآن با آنچه که در مکتب هنر برای هنر است، متفاوت می‌باشد. از جمله مؤلفه‌های تصویر هنری در قرآن، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- مهم‌ترین مؤلفه‌ی تصویر قرآنی، اندیشه‌ی دینی است؛ یعنی تصویر در قرآن، ابزاری است برای بیان اغراض دینی. تصویر قرآنی تنها به قصد تصویرپردازی نیست، بلکه در خدمت اهداف دینی، تربیتی و اخلاقی است.

۲- مؤلفه‌ی بعدی «واقعیت» است. واقعیت گاهی حوادثی هستند که هنگام نزول واقع شده‌اند و گاه قصه‌اند. تصویر قرآنی جمع بین حقیقت و هنر است. تصویر قرآنی برخلاف تصویر در ادبیات، بازنمای حقیقت است و حقیقت و جنبه‌ی هنری در تصویرهای آن وجود دارد.

۳- مؤلفه‌ی سوم «خیال» است. تصویر قرآنی تحریک‌کننده‌ی خیال مخاطب است تا معنا را از طریق حس و وجدان و اندیشه و احساس دریابد. مراد از خیال، مقوله‌ای ادبی است که در ادبیات، برای ایجاد انگیزش در احساس و توجه به موضوع، از آن بهره گرفته می‌شود و از آن جایی که قرآن یک متن ادبی است از این عنصر بهره‌ها گرفته است.

۴- مؤلفه‌ی چهارم «عاطفه» است. تصویر بدون عاطفه ارزش ندارد. تصویر در قرآن در تأثیر بر مخاطب در اوج است، چون احساس دینی و شعور انسانی را با هم تحریک می‌کند. قرآن کریم برای تأثیرگذاری معنا بر جان و دل مخاطب، از سازوکارهایی در بیان استفاده می‌کند که یکی از آن‌ها عنصر عاطفه است.

- ۵- مؤلفه‌ی پنجم «زبان» است. زبان عربی با ویژگی‌های هنری‌ای که دارد، از دیگر زبان‌ها متمایز است و به قول عقّاد، زبان تصویر هنری یا زبان مجاز است.
- ۶- مؤلفه‌ی بعدی «ریتم یا آهنگ» است. آهنگ در قرآن بسته به بافت و معنای کلی، کند و تند و شدید و آرام می‌گردد؛ مثلاً در سوره‌ی «الضحی» آرام و نرم است، ولی در سوره‌ی «العادیات» تند و سریع و کوبنده (۳، صص: ۴۵-۵۳).
- از آن‌جا که قرآن به عنوان یک کتاب آسمانی، خود را کتاب هدایت می‌نامد و برای تحول معرفتی، اخلاقی و ایجاد نگرش جدید نازل شده است، «نه‌تنها نگرش یا قرائت جدیدی از انسان و جهان نبوده است، بلکه کتابت جدید نیز می‌باشد. قرآن نه‌تنها نمایانگر قطع پیوند با جاهلیت در سطح معرفت است، بلکه نمایانگر قطع پیوند در سطح ساخت بیانی نیز می‌باشد» (۴، ص: ۱۳۶).
- کارکرد تصویر در قرآن از آن نظر اهمیت یافته است که عرب در روزگار نزول قرآن، به درجه‌ی بالای فصاحت رسیده بود و در شعر ید طولایی داشته و از حیث بیان و زبان‌آوری، به اوج رسیده بود. لذا «تصویر، قاعده‌ی اساسی در بیان قرآنی است» (۱۱، ص: ۶۸). تصویر در قرآن از دو عنصر تناسب و هماهنگی بهره‌می‌برد که دارای درجات متعدد است، از جمله:
- ۱- تناسب و هماهنگی در تألیف عبارات با گزینش واژگان و آن‌گاه نظم و چینش آن‌ها در نظامی ویژه که به بالاترین درجه‌ی فصاحت می‌رسد؛
 - ۲- آهنگ و موسیقی ناشی از گزینش واژگان و نظم آن‌ها؛
 - ۳- نکته‌های بلاغی و سازگار با بافت؛ مثلاً فاصله‌ی «و هو علی کلّ شیء قدیر» پس از کلامی در باب قدرت؛
 - ۴- تسلسل معنایی میان اغراض در بافت آیات و تناسب در انتقال از غرضی به غرض دیگر (همان: صص: ۶۸-۶۹).
- در هنر و به ویژه هنر بیانی، غایت آن است که مخاطب به دو قوه‌ی عقل و احساس تحریک گردد و با برانگیخته شدن شور و عاطفه‌اش، پذیرای پیام گردد. بنابراین تصویر در یک متن ادبی، عهده‌دار این کارکرد است و غایت هنر را که «بیدار کردن هرگونه احساس خفته، تمایلات و شور و اشتیاق است و سرشار نمودن دل و جان و پروراندن عاطفه‌ی انسانی است» (۲۱، ص: ۹۱) به منصفه‌ی ظهور می‌رساند.
- زبان قرآن، که زبان هدایت، ایمان و شورانگیزی است، از ابزارهای زبانی برای شوراندن درون مخاطبان خود فراوان استفاده کرده است. استفاده‌ی بسیار از توانمندی‌های زبان، از جمله تشبیه، استعاره، مجاز، تمثیل، تجسیم و تصویر، همه در راستای یک هدف است: برانگیختن عاطفه‌ها و شوراندن درون. عبارات شیوا، آهنگ پرجاذبه، اسلوب بدیع و بلاغت خارق العاده‌ی قرآن چنان بود که نه‌تنها مؤمنان، بلکه دشمنان خود را نیز سخت مجذوب

می‌نمود. آنان که پروای الهی داشتند و دارند به سبب گوش سپردن به زیباترین سخن «الله نَزَلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ»، «پوست بدنشان از آن به لرزه می‌افتد و سپس پوست‌شان و دلشان به یاد خدا نرم می‌گردد» (زمر/۲۳). از سوی دیگر، کسانی چون ولید بن مغیره نیز چنان برمی‌آشوبد که گویی در حالت بی‌خودی و شگفت‌زدگی و تلاطم ذهنی و شوک روحی می‌گوید: «ان هذا الا سحر يؤثر» (مدثر/۲۳). قرآن به زیبایی حالت او را که نشان از آشفته‌گی روحی و ذهنی اوست به تصویر کشیده است. «آن‌گاه نظر انداخت. سپس رو ترش نمود و چهره درهم کشید. آن‌گاه پشت گردانید و تکبر ورزید و گفت این قرآن جز سحری (که به برخی) آموخته‌اند نیست.»

تصویر از شیوه‌های مختلفی چون توصیف، تشبیه، استعاره، کنایه، مجاز، موسیقی و... کمک می‌گیرد. در قرآن کریم، علاوه بر این‌ها از عنصر فاصله هم مدد گرفته می‌شود. تصویر در قرآن به گونه‌ای است که خواننده فراموش می‌کند این کلامی است که خوانده می‌شود؛ بلکه به شکل حادثه یا منظره‌ای جلوه می‌کند. به عبارتی، «خود حیات است نه حکایت از حیات» (۱۱، ص: ۲۹). برای درک اعجاز در بیان قرآن کریم و رازواره بودن آن، خوب است بدانیم ابزاری که معنای ذهنی و حالت روانی را به تصویر می‌کشد، واژگان بی‌جان هستند، نه رنگی که به تصویر می‌کشد و نه افرادی که حرکت می‌کنند. آنچه در پی می‌آید، نمونه‌ای از تصویرپردازی در متن مقدسی چون قرآن کریم است که بیانگر اعجاز آن می‌باشد.

۱- تشخیص یا انسان‌نگاری^۴ که نوعی مجاز است و در آن، به اشیا یا اندیشه‌های مجرد، ویژگی‌ها و کردار انسانی بخشیده می‌شود (۱۰، ص: ۲۸). در قرآن کریم، آسمان و زمین به عنوان دو موجود عاقل، مورد خطاب قرار می‌گیرند و پاسخ هم می‌گویند: «ثم استوی الی السماء و هی دخان فقال لها و للأرض ائتیا طوعاً او کرهاً قالتا أتینا طائعين» (فصلت/۱۱).

جهنم نیز به عنوان انسان و حیوانی سیری‌ناپذیر تصویر می‌شود که گناهکاران را از دور می‌بیند و خشم می‌گیرد: «یومَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلْ امْتَلأتِ و تقول هل من مزید» (ق/۳۰). باد به سان زنی باردار به تصویر کشیده می‌شود: «و أرسلنا الریاح لواقح...» (حجر/۲۲). این بدان سبب است که باد حامل آب است و بیان قرآنی به آن، زندگی حیوانی - انسانی بخشیده است که لقاح می‌کند و فرزند می‌زاید (۱۱، ص: ۵۹).

حالات روانی آدمیان نیز به سان آدمیان آرام می‌گیرند و به هیجان می‌آیند و سخن می‌گویند و ساکت می‌شوند و می‌آیند و می‌روند: «و لَمَّا سکت عن موسی الغضب و أخذ الألواح» (اعراف/۱۵۴).

یا در آیه‌ی «فَلَمَّا ذَهَبَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الرَّوْعُ وَ جَاءَتْهُ الْبَشْرَىٰ يُجَادِلُنَا فِى قَوْمِ لُوطٍ» (هود/۷۴)، گاه قرآن از مرز تشخیص عادى فراتر مى‌رود و به امور معنوى، هیأت مادى و جسمانى مى‌بخشد. در آیه‌ی «رَبَّنَا افْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا» (بقره/۲۵)، صبر، که امرى است معنوى، به ماده‌ی جسمانى بدل شده، در دل مؤمنان ریخته مى‌شود و درد و اندوه و ترس را از دل و جانشان مى‌زداید (۳، ص: ۳۳۲).

هم‌چنین پدیده‌هایی چون ستاره‌ها به موجودى چون آهو تشبیه مى‌شود. مى‌فرماید: «فَلَا أَقْسَمُ بِالْخَنَسِ، الْجَوَارِ الْكُنَسِ وَاللَّيْلِ إِذَا عَسَسَ وَ الصَّوْبِ إِذَا تَنَفَّسَ» (تکویر/۱۵-۱۸). در این آیات، به ستاره حیات و جان بخشیده شده است؛ گویى چون آهوى قد برافراشته است که حرکت مى‌کند و در لانه‌اش آرام مى‌گیرد. شب هم به سان شخصى است که حرکت مى‌کند و در تاریكى پشت مى‌کند. صبح نیز مثل موجودى زنده، نفس نفس مى‌زند.

۲- حس آمیزی^۵: در آمیختن حواس را گویند، مثل حس و درک بر خى آواها از گذر رنگ‌ها و بوها. حس آمیزی در واقع، نوعى مجاز است که از آمیزش دو حس ایجاد مى‌شود (۹، ص: ۳۳۲). در آیات قرآن، حس آمیزی فراوان به کار رفته است. تصویر امور معقول و ذهنى به امور حسى و در آمیختن حس‌ها با هم، از شگردهای بیانی این کتاب در بیان مفاهیم است؛ مثلاً تشبیه اعمال کافران به سراب در بیابان یا زمینی هموار که تشنه‌ای آن را آب مى‌پندارد و چون به آن مى‌رسد، چیزی نمى‌یابد: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّلْمَانُ مَاءً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا» (نور/۳۹). یا تشبیه کردار کافران به خاکستری که در یک روز توفانى در هوا پراکنده مى‌شود: «مِثْلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِى يَوْمٍ عَاصِفٍ لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا» (ابراهیم/۱۸). گاه یک مفهوم برای تأثیرگذاری بیش‌تر با حسى ارتباط مى‌یابد که به راحتی برای آدمى قابل تصور است؛ مثل به حس درآوردن مفهوم عذاب با مفهوم غلظت و سنگینی: «وَمِنْ وَرَائِهِ عَذَابٌ غَلِيظٌ» (ابراهیم/۱۷). یا تصویر حسى روز به سنگینی: «وَيَذُرُونَ وَرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا» (انسان/۲۷). یا حالت روحى و روانى مشرکان با حسى درآمیخته مى‌شود که دریافت این حس تأثیرگذارتر از مفهوم آن است. مشرکان گویى چنان‌اند که از آسمان فروافتاده‌اند و مرغان شکاری آن‌ها را ربوده یا باد آن‌ها را به جایی دور افکنده است: «وَمَنْ يَشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَانَ خِرًا مِّنَ السَّمَاءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوَىٰ بِهِ الرِّيحُ فِى مَكَانٍ سَحِيقٍ» (حج/۳۱).

۳- عینیت‌بخشى: این اصطلاح به معنای بیان ماهیات، اندیشه‌ها و عواطف به صورت عینى و در شکل نقاشى و تصویر و تشبیه‌های محسوس مى‌باشد (۲۲، ص: ۱۰۱). عینیت‌بخشى پاره‌ای از تصویرگری است که در حقیقت، جلوه‌ی حس بخشیدن به امر معنوى است. ابزار به کار گرفته شده برای عینیت بخشیدن قرآن، واژگانی برگرفته از

طبیعت جامد و طبیعت متحرک است. «کمتر تصویری را در قرآن می‌توان یافت که به قصد هنری که لازمه‌اش سکوت و سکون است، به تصویر ساکت و ساکنی بپردازد. بیش‌تر تصاویر متحرک و ظاهرند؛ حرکتی با تپش حیات و پرحرارت» (۱۱، ص: ۶۰). مثلاً گناه به صورت بار سنگینی به عینیت در می‌آید: «وهم یحملونَ أوزارهم علی ظهورهم...» (انعام/۳۱) یا «ولا تزروا وازره ووزر آخری» (انعام/۱۶۴) (در این آیه، واج‌آرایی را نیز می‌توان مشاهده کرد)؛ صلح و آرامش و سلامت به سان پدیده‌ای عینیت می‌یابد که وارد آن می‌شوند: «یا ایها الذین آمنوا ادخلوا فی السلم کافهً» (بقره/۲۰۸) و روح، که از امور کاملاً مجرد در این عالم است، به سان پدیده‌ای عینیت می‌یابد که در حرکتی محسوس، به گلو می‌رسد: «فلولا اذا بلغت الروح الحلقوم...» (واقعه/۸۳).

در آیات زیر، گویی حق، به سان بمبی است که بر باطل اصابت می‌کند: «بل نقذف بالحق علی الباطل فیدمغه» (انبیاء/۱۸) و گویی ترس هم‌چون بمب بر دل فرومی‌افتد: «و قذف فی قلوبهم الرعب» (احزاب/۲۶) و یا این‌که آرامش مثل ماده‌ای است که بر پیامبر (ص) و مؤمنان نازل می‌شود: «ثم أنزل سکینته علی رسوله و علی المؤمنین» (توبه/۲۶) و یا این‌که تواضع و فروتنی دارای بال می‌باشد: «واخفض لهما جناح الذل من الرحمه» (اسراء/۲۴) (همان، ص: ۶۹).

۴- نام‌آوا؛ القای صوتی خاص در ارتباط با موضوع کلام است. در اصطلاح زبان‌شناسی واژه‌ای است که میان لفظ و معنای آن رابطه‌ای طبیعی برقرار باشد (۱۰، ص: ۲۴۲).

این اصطلاح در میان زبان‌شناسان کلاسیک عرب، به نام تناسب یا تطابق لفظ و معنا معروف بوده است. ابن جنی در کتابش، بخشی را به همین عنوان اختصاص داده است (۲). قرآن کریم هم از این تناسب آوایی - معنایی استفاده کرده است. عبارت «تَوَزَّهْمُ أَرْأُ» در آیه «ألم ترأنا أرسلنا الشیاطینَ علی الکافرین تَوَزَّهْمُ أَرْأُ» (مریم/۸۳)، که به معنای تحریک کردن است، میان لفظ و معنا تناسب برقرار نموده است. گویی لفظ «أَرْأُ» حس تحریک در وجود آدمی ایجاد می‌کند و اگر هاء و همزه را که مخارج مشترک دارند در نظر گیریم با «هزّ - یهزّ» که به همان معناست، برابر می‌باشد. اما ثبت آن با همزه بدان سبب است که همزه نسبت هاء، بر روان آدمی تأثیرگذارتر است (۲، ص: ۱۴۶).

یا واژگانی چون «یصطرخون» در آیه‌ی «وهم یصطرخون فیها» (فاطر/۳۷)، که صدای خشن و کوبنده‌ای می‌رساند و خود آهنگ واژه، معنا را القا می‌کند (۲۲، ص: ۲۲۶).

واژه‌هایی چون «الصاخّه و الطامه» نیز، که از اوصاف روز قیامت‌اند چنین نقشی ایفا می‌کنند؛ واژه‌ی «الصاخّه» خود گویی پرده‌ی گوش را با سنگینی و خشونت آهنگی که دارد و هوا را می‌شکافت تا به پرده گوش برسد، پاره می‌کند. هم‌چنین است واژه‌ی «الطامّه» که با صدا و طنینی که دارد، به سان طوفانی است که همه چیز را درمی‌نوردد (۱۱، ص: ۷۳).

گاه یک حرف در واژه‌های معنایی را القا می‌کند که با معنای آیه تناسب دارد. به عنوان نمونه، حرف «ظاء» در آیهی «فَأَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّى» (لیل/۱۴) و «فاء» در آیهی «سَمِعُوا لَهَا تَغِيظًا وَ زَفِيرًا» (فرقان/۱۲)، صدای خشمناک آتش را القا می‌کند و یا حرف «صاد» در آیهی «إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا» (قمر/۱۹) صدای تندباد را با خود دارد و یا حرف «خاء» در آیهی «و تَرَى الْفُلْكَ فِيهِ مَوَاحِر» (فاطر/۱۲) صدای شکافته شدن امواج دریا به وسیله‌ی کشتی را القا می‌نماید (۶، ص: ۶۹).

در آیهی «يَوْمَ يَدْعُونَ إِلَى نَارِ جَهَنَّمَ دَعَاءً» (طور/۱۳)، واژه‌ی «دع» تصویرگر مدلول آن می‌باشد. «دع» یعنی به زور به پشت افتادن. معمولاً شخص به طور غیرعادی، صدای «ع» را بیرون می‌دهد. این صدا با آهنگ آن برابر است (۱۱، ص: ۷۵).

یا فعل «أَنْزَلْنَا مَكْمُوهًا» در آیهی «أَنْزَلْنَا مَكْمُوهًا وَ أَنْتُمْ لَهَا كَاهُونَ» (هود/۲۸)، اکراه با ادغام ضمائر در تلفظ به تصویر کشیده شده است (همان).

۵- حرکت: حرکت از نشانه‌های یک موجود زنده است. حرکت نشانه‌ی وجود روح در پدیده است. در حوزه ادبیات و متن، گاه واژگان از چنین ویژگی‌ای برخوردارند که ارتباط تنگاتنگی با حالت احساسی پیدا می‌کنند. در فلسفه‌ی هنر معاصر، برخی بر آن‌اند که «زیبایی برتر از حرکات غیر از حرکات است و ناشی از افق اراده و عواطف است و برای تحلیل درست آن ناگزیر باید به این افق یعنی افق اراده و عواطف صعود کنیم» (۲۲، ص: ۱۴۹). به عنوان مثال، واژه‌ی «إِنَّا قَلْتُمْ» در آیهی «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَالِكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ أَنْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ اثَّاقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ» (توبه/۳۸)، خود واژه‌ی حرکت‌گند را القا می‌نماید.

یا «زُحْرِحْ» در آیهی «فَمَنْ زُحْرِحْ عَنِ النَّارِ وَأَدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ» (آل عمران/۱۸۵)، تکرار «ح» و «ز» بهترین حروف برای تصویرگری صحنه‌ی دور کردن می‌باشد.

در معنا و مفهوم آیهی «أَنْ مَنِكُمْ لَمَنْ لِيُبَطِّنَ» (نساء/۷۲)، واژه‌ی «لِيُبَطِّنَ» که در تلفظ، به کندی ادا می‌شود، معنا را نیز، که همان کند بودن است، القا می‌کند.

در آیهی «تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ» (انفال/۲۶) واژه‌ی «تَخَطَّفَ» معنای ربودن را که فعلی است با حرکت سریع و تند، با هم‌نشینی حروف «خ» و «ط» و حرکت مشدد آن، القا می‌نماید.

گاه واژه با حرکت کند فاعلان تناسب دارد، مثلاً در آیهی «كُلَّمَا أَضَاءَ لَهُمْ مَشْوَا فِيهِ» (بقره/۲۰). کلمه «مشوا» با حالت روانی منافقان تناسب دارد. مشی و گام زدن در این آیه، با ترس از قهر و خشم طبیعت و شدت تاریکی و باران و رعد و برق که در آیه‌ی قبل آمده است، تناسب دارد. این واژه بیانگر ناتوانی روندگان است (۲۲، ص: ۱۵۷).

گاه حرکت به وسیله‌ی صوت به تصویر کشیده می‌شود. در واژه‌ی «يَتَمَطَّى» در آیه‌ی «ثُمَّ ذَهَبَ إِلَى أَهْلِهِ يَتَمَطَّى» (قیامت/۳۳)، صوت با تصویر رابطه دارد؛ چون دهان با باز

شدن آرام می‌گیرد و مدّ موجود در آن (الف مقصوره با مد طویل) نمایانگر گشادگی عضلات است و با بالا آوردن پا با مباحثات و تفاخر همراه است (۲۲، ص: ۱۵۷).

۶- موسیقی^۷: در متون ادبی برجسته، موسیقی نقش اساسی را در انتقال معنا ایفا می‌کند. به همین جهت گفته‌اند: «شعر تجلی موسیقایی زبان است. تصویر، معنا، بیان، همه و همه جلوه‌های گوناگون این موسیقی‌اند» (۱۲، ص: ۳۸۹). اما فرق شعر و نثر در آن است که «در شعر، این موسیقی کلمات^۸ است که معنا را «جهت می‌دهد»، ولی در نثر، معانی است که «جهت کلمات را تعیین می‌کند» (همان، ص: ۷۷)، این که در روایات دینی و حتی خود قرآن تأکید شده است که قرآن به ترتیل خوانده شود و قرآن را به تجوید و نیکویی و با زیباترین نواهایش بیارایید (۱۹، ص: ۷۷)، ناظر بر آهنگ و موسیقی واژگان قرآنی است. «تکواژها، هجاها و واج‌ها در قرآن، صرف نظر از معانی، به ترتیب آمیزه‌هایی آمده و واژگانی را ساخته که صداهای کوتاه و بلند آن، سکون و تشدید و مدّ آن، آواهای یک یک حروفش، نوا، موسیقی و الحانی را برای مؤمنان تداعی می‌کند» (۱۷، ص: ۱۲۷).

قرآن از حیث ساختار، متنی است که نه شعر است و نه نثر به معنای معمول؛ ولی دارای فاصله و موسیقی درونی است. فاصله‌ها در قرآن یکی از عوامل موسیقایی^۹ در قرآن است، با این تفاوت که «برخلاف نظام شعر عربی، این فاصله‌ها در وزن مساوی‌اند» (۱۱، ص: ۸۱). آهنگ و موسیقی از «مخارج حروف، ویژگی حروف، حرکات آن، توالی و پیایی آمدن و با نظمی مشخص، واژگان، جملات و عبارات» (۳، ص: ۵۳) تشکیل می‌شود.

موسیقی و آهنگ در قرآن با توجه به معنا و مفهوم و بافت کلام تغییر می‌یابد. به عبارت دیگر، موسیقی تابع معناست نه معنای تابع موسیقی. این همان تفاوت عمده میان ساختار متنی قرآن با سجع کاهنان است. یعنی گاه آهنگ و موسیقی تند و گاه آرام است. این شدت و کندی و تندی بسته به بافت کلی و معناست. به عنوان نمونه، آهنگ در سوره «الضحی» آرام و نرم است که با تصویر هنری آن در طلوع سپیده و شب آرام و تصویر سیستم و رضامندی در این سوره هماهنگ است؛ اما در سوره‌ی عادیات، تند و سریع و کوبنده، که با تصویر اسب‌های تندرو و شیهه‌زن و با رستاخیز قبرها و... هماهنگ است.

توجه به آهنگ و موسیقی در آیات، گاه چنان است که حرف اصلی از کلمه حذف می‌شود. در فعل «یسر» و تناسب و حفظ موسیقی کلام در آیات پیشین «والفَجْرِ. ولیلِ عشر. والشفع و الوتر. واللیل اذا یسر» می‌باشد.

هم‌چنین گاه از ساخت قیاسی کلام، به خاطر ملاحظه‌ی موسیقی پنهان در ترکیب عدول می‌شود؛ مثلاً در آیات زیر: «ذکر رحمة ربک عبده زکریا اذ نادى ربّه نداءً خفياً. قال رب انى و هن العظم منى و اشتعل الرأس شیباً و لم اکن بدعائک رب شقیاً» (مریم/۲-۴)، اگر فقط جایگاه کلمه‌ی «مِتی» تغییر یافته بر کلمه‌ی «العظیم» مقدم شود، یعنی چنین

گردد که «قال ربّ انی و هن منّی العظم» احساس می‌شود که مثل وزن شعر دچار سسکته شده است؛ ولی در این وضعیت، با «آئی» در صدر فقره، توازن می‌یابد، یعنی «قال ربّ آئی» و «وهن العظم منّی».

نتیجه این که قرآن کریم به مثابه یک متن فاخر از سازوکارهای یک متن بهره‌ی فراوان جسسه است. یکی از این سازوکارها، تصویر پردازی است که این شیوه بیشتر برای عینی نمودن و ملموس کردن مفاهیم ذهنی و انتزاعی به کار می‌آید. قرآن کریم از این کارکرد ادبی متن توانسته است مفاهیم و معانی را به زیباترین شکل برای مخاطب به تصویر کشد.

۳. فرجام سخن

نتیجه این که قرآن کریم، به عنوان متنی ادبی، در راستای هدفی متعالی، که همان هدایت و تربیت و رسیدن به حقیقت است، کوشیده است از تمام توانمندی‌های زبان عربی، ولی برتر و فراتر از ساختار زبان عربی بهره گیرد. لذا زبان ادبی و فصیح و استوار این کتاب آسمانی از همان آغاز نزول مورد توجه مسلمانان و حتی غیرمسلمانان قرار گرفته است و در این زبان شیوا، تصویر هنری یکی از مهم‌ترین ابزارهای تأثیرگذاری بوده است.

یادداشت‌ها

1- image	2- imagism	3- communication
4- personification	5- synesthesid	6- onomatopeid
7- rhythm	8- sounds	9- musicality

منابع

* قرآن مجید.

۱. ابن اثیر ضیاء الدین، (بی تا)، *المثل السائر*، تحقیق محمد محی الدین عبدالحمید، مصر: مکتبه مصطفی البابی.
۲. ابن جیبی، عثمان، (۱۹۵۲)، *الخصائص*، تحقیق محمدعلی النجار، قاهره: دارالمعارف.
۳. احمد الراغب، عبدالسلام، (۲۰۰۱)، *وظیفه الصورة الفنیة فی القرآن الکریم*، قاهره: فُصّلت للدراسات و الترجمة.
۴. ادونیس، احمدعلی سعید، (۱۹۸۵)، *الشعریه العربیه*، بیروت: دارالآداب.
۵. البهبیتی عقیف، (۱۹۸۷)، *فلسفه الفن عند التوحیدی*، دمشق: دارالفکر.

۶. بدوی، احمد، (بی تا)، *من بلاغه القرآن*، مصر: مکتبه نهضته، الطبعة الثانية.
۷. بوركهارت، تیتوس، (۱۳۷۶)، *مبانی هنر معنوی*، تهران: حوزه هنری، چاپ دوم.
۸. جرجانی، عبدالقاهر، (۱۹۸۷)، *دلائل الاعجاز*، تحقیق محمد رشید رضا، بیروت: دارالمعرفه.
۹. حاجظ، (۱۳۵۶)، *الحيوان*، تحقیق عبدالسلام هارون، قاهره: مطبعة الحلبي.
۱۰. رضایی، عربعلی، (۱۳۸۲)، *واژگان توصیفی ادبیات*، تهران: فرهنگ معاصر.
۱۱. سید قطب، (بی تا)، *التصوير الفنى فى القرآن*، بیروت: دارالشروق.
۱۲. شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۷۰)، *صور خیال در شعر پارسی*، تهران: انتشارات آگاه، چاپ چهارم.
۱۳. شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۸۴)، *موسیقی شعر*، تهران: انتشارات آگاه، چاپ هشتم.
۱۴. الصباغ، محمد، (۱۹۸۳)، *التصوير الفنى فى الحديث النبوى*، بیروت: المکتب الاسلامی.
۱۵. الضائع، عبدالله، (۱۹۹۹)، *الخطاب الشعري الحدائوى و الصورة الفنيه*، بیروت: المركز الثقافى العربی.
۱۶. علی الصغیر، محمدحسین، (۱۹۹۹)، *نظریه النقد العربی*، بیروت: دارالمورخ العربی.
۱۷. فراستخواه، مسعود، (۱۳۷۶)، *زبان قرآن*، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
۱۸. مبارک زکی، (بی تا)، *النثر الفنى فى القرن الرابع*، بیروت: المکتبه العصریه.
۱۹. مختار عمر احمد، (۱۹۷۱)، *البحث اللغوى عند العرب*، مصر: دارالمعارف.
۲۰. هاسپرز، جان و اسکراتن، راجر، (۱۳۷۹)، *فلسفه هنر و زیبایی شناسی*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: دانشگاه تهران.
۲۱. هگل، فردریش گئورک، (۱۳۶۴)، *مقدمه بر زیباشناسی*، ترجمه محمود عبادیان، تهران: نشر آوازه.
۲۲. یاسوف، احمد، (۱۹۹۴)، *جماليات المفردة القرآنية*، دمشق: دارالمکتبی.